**راه انبيا، راه برون‌رفت از خطا**

**سخنراني زير در تاريخ 19 خرداد 1388 توسط مهندس لطف‌الله ميثمي در يكي از ستادهاي انتخاباتي مهندس ميرحسين موسوي در اصفهان انجام شده و در انتهاي متن نيز چند پرسش كه ازسوي حاضران مطرح شده و پاسخ‌هاي ايشان درج شده است.**

*...ربنا ولاتحمل علينا اصراً كما حملته علي‌الذين من قبلنا ربنا ولاتحملنا مالا طاقه لنا به واعف عنا واغفرلنا وارحمنا انت مولانا فانصرنا علي‌القوم الكافرين.* (بقره:286)

اين دعا زبان دل انبيا و اولياست. آنها مي‌گويند پروردگارا! اگر ما دچار نسيان و خطايي شديم از ما درگذر. اگر به ما انباشتي از گناهان تحميل شد، از آنها درگذر. مرحوم طالقاني مي‌فرمود «اصر» گناهي است كه انسان مي‌كند، ولي به‌جاي توبه و چنگ‌زدن به ريسمان خدا، گناه خود را انكار مي‌كند و مي‌گويد اشتباهي نكردم. او هيچ‌گاه از گناه خود بازنمي‌گردد، درحالي‌كه يكي از معجزات قرآن اين است كه حركت برگشت‌پذير انسان را به ما ارزاني مي‌دهد. حركت برگشت‌پذير يعني اين‌كه شيطان، مكتبي به‌نام مكتب جبر دارد و هر كار انسان را ز روي جبر مي‌داند، مثلاً دروغ‌ گفتن را طبيعي مي‌داند و مي‌گويد هيچ توبه‌اي ندارد، ولي قرآن به ما مي‌گويد انسان بازگشت‌پذير است و اگر خطايي كرد جايزالخطاست و مي‌تواند بازگردد. حتي انبيا هم دعا مي‌كنند و مي‌گويند اگر خطايي كرديم راه بازگشت و توبه باز است.

من به اين نتيجه رسيده‌ام كه جامعه متفكران امريكا به اين مي‌انديشند كه چه شد فريب خوردند و 90درصد آنها به بوش رأي دادند كه پيش از اين معتاد بوده و كشيشي كه مي‌خواسته او را درمان كند، او را به بيماري‌اي سياسي معتاد مي‌كند مبني بر اين‌كه حضرت مسيح در اسراييل ظهور مي‌كند و بايد اسراييل را صددرصد تأييد كرد تا به خواسته‌هايمان برسيم (اوانجليسم)، در كنار اين حركت در امريكا گروهي هم رنسانسي را تشكيل داده‌اند تا خطاهاي خود را ريشه‌يابي كنند و انحرافات خود را پيدا كرده و فرافكني هم نمي‌كنند و اشتباه خود را به گردن كشورهاي ديگر نمي‌اندازند. آنها تبارشناسي ايدئولوژيك، تشكيلاتي و سياسي مي‌كنند و اشتباهات خود را تا 200 سال گذشته بررسي مي‌كنند. اما مردمي كه به جنگ عراق سرباز فرستادند اين جنگ را فاجعه مي‌دانند. آنها در اين ريشه‌يابي‌ها راه انبيا را پي مي‌گيرند. انبيا هم به ريشه‌يابي مي‌پرداختند و وقتي به اين مطلب مي‌رسند كه گزينش اشتباهي كرده‌اند به آن اعتراف مي‌كنند. اين ريشه‌يابي‌ها در چنين جامعه‌اي صورت مي‌گيرد، اما رهبران جامعه ما چنين نمي‌كنند. چند نمونه را ذكر مي‌كنم:

— مسئله هولوكاست كه مطرح شد، آقاي روژه‌گارودي كه معاون حزب كمونيست فرانسه بود و مسلمان شده بود و كتابي نوشت كه 6 ميليون كشتار يهودي دروغ است و به اين تعداد نبوده است. با اين‌كه صحبت ايشان بر سر تعداد بود مؤاخذه، محاكمه و به چند سال زندان محكوم شد (اين كتاب را زنده‌ياد مجيد شريف ترجمه كرده است.) پس از آن آقاي احمدي‌نژاد هولوكاست را انكار كرد و دنيا با تعجب متوجه شد هولوكاست واقعيت داشته و روژه‌گارودي هم تنها روي تعداد حرف داشت. اعراب هم به اين حركت خوشامد گفتند تا فشاري كه روي اعراب بود برداشته شده و به ايران منتقل شود.

واكنش‌هاي زيادي صورت گرفت و هزينه‌هاي اجتماعي زيادي در اين ارتباط پرداخته و تا حد زيادي تحريم‌ها به اين دليل بود. ما از نظر انرژي اتمي در جهان مشكلي نداشتيم. حتي زبيگنيو برژينسكي در كتاب خود نوشته بود كه ايران داراي رهبران خردمندي است كه اگر بمب اتمي به اسراييل بيندازند، مي‌دانند كه ايران با خاك يكسان مي‌شود و چنين كاري نمي‌كنند. برژينسكي مي‌گويد اگر ايران بمب اتمي هم داشته باشد، ايرادي ندارد چون پاكستان كه عقب‌مانده‌تر از ايران است بمب اتم دارد و هندوستان و روسيه و امريكا هم دارند. آقاي موسوي هم اشاره كردند كه سياست دولت نهم، افراط و پس از آن تفريط است، يعني چپ‌روي شد و به‌دنبال آن راست‌روي. ابتدا دوستي‌ با ملت يا مردم اسراييل ازسوي آقاي مشايي مطرح شد و سپس دكتر احمدي‌نژاد درباره هولوكاست مطالبي عنوان كرد. آقاي احمدي‌نژاد در دانشگاه كلمبيا گفتند روي مسئله هولوكاست بايد تحقيق شود، درحالي‌كه از انكار تا تحقيق فاصله زيادي وجود دارد. آقاي محسن رضايي جمله‌اي گفت كه در روزنامه‌ها هم درج شد مبني بر اين‌كه رئيس‌جمهور اصولگراي ما تمام حرف‌هاي اصولي خود را به‌طور اصولي رد كرد: انكار هولوكاست به تحقيق روي هولوكاست تبديل شد و از موضع خود عذرخواهي هم نكردند. ايشان ديگر درباره ادعاي خود درباره هولوكاست حرفي نمي‌زنند و مي‌گويند منظور من مسئله فلسطين بود. نمونه ديگري از خطاهاي ما مسئله فلسطين و اسراييل است؛ در پي جنگ ژوئن 1967 قطعنامه شماره 242 شوراي امنيت سازمان ملل تصويب شد. براساس اين قطعنامه اسراييل بايد از سرزمين‌هاي اشغالي خارج مي‌شد. قطعنامه 295 در مورد بازگشت آوارگان بود و قطعنامه 238، مادريد، اسلو، غزه ـ‌ اريحا فشارهايي روي اسراييل بود. تمام مصوبات شوراي امنيت فشار افكارعمومي دنيا بر اسراييل است، وقتي انهدام اسراييل توسط دكتر احمدي‌نژاد مطرح شد هرم واژگون شد و اسراييل خود را مظلوم جلوه داد. در ايران از انهدام اسراييل دفاع كردند، ولي آقاي احمدي‌نژاد در دانشگاه كلمبيا رفراندوم را مطرح كردند. اگر از ابتدا اين را مي‌گفتند چه ايرادي داشت؟

در دوران 8 ساله آقاي خاتمي يكي از مصوبات شوراي‌عالي امنيت ‌ملي ايران اين بود كه اگر فلسطيني‌ها خواستند دولت مستقلي در كنار اسراييل تشكيل دهند، ما نبايد كاسه داغ‌تر از آش باشيم. امروزه اسراييلي‌ها مي‌گويند اگر دولت مستقلي در كنار ما تشكيل شود و عقب‌نشيني به سرزمين‌هاي 67 صورت گيرد، عين فروپاشي است. آنها مي‌گويند اگر فلسطيني‌ها را در سرزمين خود ادغام كنيم، هويت يهود دچار فروپاشي مي‌شود. اگر آواره‌ها مطابق قطعنامه 295 بازگردند، تعداد آنها از يهودي‌ها بيشتر مي‌شود و فروپاشي صورت مي‌گيرد. اگر براساس آرمان فلسطين و حقوق‌بشر جامعه‌‌اي دموكراتيك مركب از يهود، مسلمان و نصارا تشكيل شود، جامعه اسراييل دچار فروپاشي مي‌شود. بنابراين با كمترين هزينه و با فشار جهاني، اسراييل به‌سوي فروپاشي مي‌رفت، درحالي‌كه ما جلوي فروپاشي اسراييل را با اين سخنان نسنجيده گرفتيم. به قول پيامبر اكرم(ص) كه مي‌گويد اعمال ما تابع نيت ما و پايان كار است، يعني ما بايد نتيجه كار را هم ببينيم. متأسفانه اين پايان كار را در فرهنگ جاري نياورده‌‌اند.راه درست اين است كه گفته شود خدايا ما گناهكار و بنده تو هستيم و توبه مي‌كنيم، خداوند بسيار غفار است.

— آقاي موسوي در مناظره با آقاي احمدي‌نژاد گفتند: شما رئيس بانك پارسيان را به لجن مي‌كشيد و سپس بدون اعتراف به اشتباه، او را مشاور خود مي‌كنيد. يك‌سري اطلاعات نادرست به ايشان داده شد و ايشان هم آشكارا از رئيس‌ بانك پارسيان نام بردند و به كناره‌گيري وي انجاميد. رئيس بانك پارسيان هم كه پيش و پس از انقلاب فرد خوشنامي بود و از سلامت نفس برخوردار و كمك كار مولد بوده است، در فرصت كم توانست سهامدارن زيادي را جذب اين بانك كند و مدير موفقي باشد. گويا آقاي احمدي‌نژاد پس از پي‌بردن به اشتباه درباره رئيس بانك پارسيان مي‌گويد من حاضرم هر كاري انجام دهم تا شما راضي شويد به‌جز برگشت شما به بانك پارسيان. رئيس بانك پارسيان هم مي‌گويد من آ‌برويم رفته، مي‌خواهم سر كارم برگردم، چند روز كه كار كردم استعفا مي‌دهم و به‌دنبال زندگي‌ام مي‌روم. درحالي‌كه آقاي احمد‌ي‌نژاد نمي‌پذيرد.

— درباره صحبت آقاي احمد‌ي‌نژاد در مورد هاله نور؛ ايشان منكر آن حرف‌ها شده است، اين در حالي است كه آيت‌الله جوادي آملي يك خط تلفن هم گذاشته‌اند و براي آگاهي افراد دفترشان حاضرند شهادت بدهند كه ايشان واقعاً اين حرف‌ها را زده است. درحالي‌كه ايشان در برابر اين همه انسان گفتند آن فيلم جعلي است. چه ايرادي دارد كه ما به اشتباه خود اعتراف كنيم؟ انسان جايزالخطاست. انبيا هم هبوط داشته‌اند. ما در مكتب جبر افتاده‌‌ايم و راه توبه فراموش شده است.

— ايران، مخزن گاز بسيار غول‌آسايي در پارس جنوبي دارد. اين مخزن مشترك است و يك‌سوم آن از آنِ قطر و دوسوم از آنِ ايران است. آنها زودتر از ما شروع به استخراج كردند و شركت‌هاي زيادي را آوردند و از گاز طبيعي آن استخراج مي‌كنند. در دوران آقاي خاتمي به اين نتيجه رسيدند كه اين را توسعه بدهند و عسلويه ـ كه از افتخارات آقاي خاتمي و وزيرنفت ايشان بود ـ شكل گرفت. در دولت نهم اين برنامه‌ها متوقف شد و مقاطعه‌كاران رفتند. كاركنان آنجا از 90هزار به 10 هزار نفر تبديل شد. اگر روند ساخت عسلويه ادامه مي‌يافت آن‌قدر استخراج گاز داشتيم كه در زمستان سرد 1386 ـ كه همه به ياد داريم بسياري در جاده‌ها كشته شدند و بسياري از محصولات كشاورزي از بين رفت ـ اين اتفاق نمي‌افتاد. تركمنستان هم گاز خود را قطع كرد، اين هم به دليل سوءمديريت‌ها بود. آقاي كردان كه مدركي جعلي دارد، مسئول مذاكره با تركمنستان شده بود. درحالي‌كه پيش از اين وزير نفت در سفر به تركمنستان مستقيم از فرودگاه به ديدار صفر مرادنيازف در كاخ‌ رياست‌جمهوري مي‌رفت. خود كردان گفت از ما درخواست حيثيتي داشتند، كار مملكت ما به‌جايي رسيده كه كشور كوچك تركمنستان از ما درخواست حيثيتي مي‌كند. ايران، صادرات گاز تركيه را قطع كرد، درحالي‌كه صادرات گاز به يك كشور بايد ثبات داشته باشد تا مردم بتوانند روي آن حساب كنند. مردم ما در اوج سرما گاز نداشتند و در مشكل بودند. سپس براي جبران انرژي از نيروگاه‌هاي برق ـ آبي تا آنجا كه توانستيم استفاده كرديم و آب سدها به حد زيادي پايين آمد. در سال گذشته، سهميه آب برنجكاران را ذوب‌آهن خريد تا كشاورزان، كشاورزي نكنند و براي ذوب‌آهن، آب باشد. اگر باران بهاري نباريده بود، بنا بود آب را جيره‌بندي كنند.

— در دوران آقاي احمدي‌نژاد قيمت نفت تا 150 دلار هم بالا رفت و ناگهان به نزديك 30درصد رسيد. بايد ديد سوءمديريت در كجا بوده و چرا اين‌گونه شد؟ گروهي گفتند طرح اسراييل بود كه مي‌گفت با حركت نظامي يا جنگ رواني نمي‌توانيم ايران را از پاي درآوريم. قيمت نفت را بايد بالا ببريم و ايران را به قيمت نفت بالا معتاد كنيم تا برنامه‌ريزي را با قيمت بالا انجام دهد، سپس ناگهان قيمت پايين بيايد و ايران دچار فروپاشي شود. در غرب، ذخيره 90 روزه‌اي دارند تا اگر جنگ شد نفت داشته باشند، در اين فضاي ايجادشده كشورهاي غربي ذخيره‌سازي استراتژيك زيادي كردند تا جايي‌كه اين ذخيره از 90 روز به 140 روز رسيد. ما شاهد بوديم عرضه نفت از يك‌سو بيشتر از مصرف بود، ولي قيمت بالا مي‌رفت. اين پديده‌اي عجيب بود، كه در عين بالابودن عرضه، قيمت بالا مي‌رفت. اين موضوع را همه بايد مي‌فهميدند كه اينها نفت اضافي را ذخيره‌سازي مي‌كنند تا اگر عليه ايران جنگي شد، بتوانند مدتي نفت داشته باشند. اما ما به اين موضوع توجه كرديم و آن را نفهميديم و يا فهميديم و درست عمل نكرديم.

به‌دنبال پيروزي‌هاي لبنان و كنفرانس قطر و پي‌بردن امريكا به شكست خود در عراق و افزايش 40درصدي هزينه‌هاي جنگ به امريكا در اثر بمب‌هاي كنار جاده، نفت‌هاي ذخيره‌شده به بازار وارد شد كه با ركود غرب همراه بود و ناگهان قيمت نفت پايين آمد. در اين ميان هيچ‌كس به اشتباه خود اعتراف نكرد، يعني در چنين بوروكراسي، يك نفر مسئوليت اين‌كه نفت از 150 دلار به 30دلار رسيد را نپذيرفت و حاضر نشد راه انبيا را انتخاب كند.

\*\*\*

● **چه تضميني وجود دارد رأيي كه به صندوق ريخته مي‌شود همان رأي مردم باشد و چه تدابيري براي اين مسئله انديشيده شده است؟**

●● من تجربه مرحوم مصدق را به ياد مي‌آورم. ايشان مي‌گفت ما بايد در انتخابات شركت كنيم، چون اين تنها وسيله در اختيار مردم است. سه راه وجود دارد:‌ يا ما در انتخابات شركت مي‌كنيم و انتخابات سالم است و رأي مي‌آوريم. اگر شركت كرديم و انتخابات درست و مسلم بود و رأي نياورديم، با هزينه دولت، وزن اجتماعي ما روشن مي‌شود. اگر هم انتخابات ناسالم بود، وظيفه ما از بين نمي‌رود و بايد پيگيري قانوني كنيم. هر رأي ما يك حق است و بايد پيگير اين حق بود. اين كار را مرحوم مصدق انجام داد و انتخابات مجلس شانزدهم باطل و دوباره انجام شد. آنها وارد مجلس شوراي ملي شدند و فراكسيون نهضت ملي را تشكيل دادند و قانون ملي‌شدن نفت و انتخابات آزاد تصويب شد و قانون‌اساسي احيا شد. البته در خرداد 1376 اين تجربه ثابت شد كه وقتي رأي‌گيري چشمگير باشد حتي اگر تقلب هم صورت گيرد معمولاً نمي‌توانند مديريت كنند. اگر هم تقلب شود بايد پيگير بود و پيگيري و اتمام حجت هم كار مؤثري است. مصدق و مرحوم امام خميني در تاريخ ما آن‌قدر اتمام حجت كردند كه خودشان حجت شدند و نظام پادشاهي را سرنگون كردند.

● **برنامه‌هاي آقاي موسوي براي اشتغال‌زايي چيست؟**

●● اوباما در امريكا با انرژي خورشيدي پروژه بزرگي را طرح‌ريزي كرده كه 2 ميليون اشتغال ايجاد مي‌كند، تا مخازن ايران هم پايان نيافته، بايد بخش بزرگي از سرمايه نفت را به انرژي خورشيدي تبديل كنيم. من نگرانم كه انرژي نفت بدون اين‌كه به تكنولوژي انرژي آفتابي دست يابيم پايان يابد و بايد دست خود را به‌سوي امريكا دراز كنيم. نكته ديگري كه مي‌خواستم مطرح كنم اين است كه مردم اصفهان، 10درصد شهداي دفاع مقدس را داشتند، نخستين وكيل آنها دكترمصدق بود، آنها اولين حكومت نظامي را در رمضان 1357 داشتند. در زمستان 1374 در اصفهان انتخاباتي برگزار شد كه 75درصد در يك‌سو بودند و آنها كه صداوسيما و... را در اختيار داشتند، رأي كمي آوردند. انتخابات باطل و در بهار 1375 تكرار شد و رأي بهتري آوردند. اين انتخابات، الگويي براي خرداد 1376 شد. خاتمي در دوره دوم رياست‌جمهوري در دانشكده فني سخنراني كرد و گفت چند انتخابات رفراندوم‌گونه داشتيم كه يك‌سو 75 تا 80درصد بودند و طرف ديگر 15درصد آرا را داشته است. پس اصلاحات بن‌بست ندارد و زندان هم بن‌بست نيست و جام شوكران را مي‌نوشم. ايشان به‌واقع به حرف خود اعتقاد دارد، چرا كه سفرهاي ايشان، با مشكلاتي برايشان روبه‌روست، بنابراين تقاضاي من از شما مردم اصفهان اين است كه با رأي خود و با بي‌نهايت‌هاي كوچك خود حركت چشمگيري ترسيم كنيد.